

به نام خدا

عقل و عشق : ستون های سلامتی

زمستان سال ۱۳۹۳

شیراز

احمد جمادی

(الف . ج . افق.)

سرشناسه:	جمادی، احمد، ۱۳۴۱
عنوان و نام پدیدآور:	عقل و عشق / احمد جمادی الف. ج. افق
مشخصات نشر:	شیراز، ادیب مصطفوی، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری:	۱۸۴ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۷۳۰۳-۵۲-۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	عشق -- به زبان ساده
موضوع:	عقل و ایمان -- به زبان ساده
موضوع:	خوشبختی
رده بندی کنگره:	۱۳۹۴ ج ۸ / ۴۵ / ۴۵ BF
رده بندی دیویی:	۱۵۲ / ۴۱
شماره ثبت کتابخانه ملی:	۳۹۹۳۷۸۵



انتشارات ادیب مصطفوی

عقل و عشق: ستون‌های سلامتی

نویسنده: احمد جمادی

انتشارات ادیب مصطفوی

طرح جلد و صفحه آرایشی: شیراز اسکندر / هدیه تریبی

لیتوگرافی: شیراز اسکندر ۳۶۲۸۷۷۸۱

چاپ: چاپخانه مصطفوی ۳۳۳۰۱۹۶۸

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۰۳-۵۲-۸

مقدمه^۱

با نام و یادِ خداوندِ بزرگ این موجودِ ازلی و ابدی و یزدانِ پاک این کتاب
ناچیز (عقل و عشق: ستون های سلامتی) را تقدیم حضور شما عزیزان
می کنم.

این، حقیقت به عنوانِ یک نویسنده‌ی کوچک و گمنام اما مردمی و
مردم‌دوست که از سوی هیچ مؤسسه یا سازمانی مأموریت ندارم و
هدایت نمی‌شوم، حقوقی هم دریافت نمی‌کنم و حتی امیدی به چاپ
آثارم بعد از مرگم ندارم، اجر و پاداشِ اخروی خود را تنها از خدای
بزرگ می‌خواهم و بس.

همین قدر که خداوند موجودی ازلی و ابدی است و بر همه چیز آگاه
می‌باشد برای من از شهرت و سررشته و موفقیت و حقوق و ثروت و
رفاه و امکانات و همه چیز و همه چیز برتر و بالاتر می‌باشد. در پایان این
مقدمه طبق معمول تذکر می‌دهم که:

من عاشقِ نویسندگی هستم و البته در کنارش شعر و شاعری، در نتیجه
هیچ چشمداشتی به پول هرگز ندارم.

۱- من همیشه این مقدمه را در آغاز کتاب‌ها و آثارم می‌نویسم. منظور من از نوشتن این
مقدمه این است که: خواننده‌ی محترم فکر نکند من در نویسندگی قصد و نیتِ مُفاضله،
بزرگ‌منشی و بزرگ‌نمایی و فخرفروشی می‌باشد.

خلاصه بیوگرافی

تولد من در سحرگاه غم انگیز و ابری و بارانی روز یازده اسفند سال ۱۳۴۱ توأم با رنج و مشقت فراوان مادرم در بین راه شیراز به جهرم بوقوع پیوسته است.

شاید این تولد کم نظیر و عجیب و غریب زنگ خطر و هشدار بوده من بر اینکه: انسانی پا به این جهان می گذارد که زندگی او سراسر مرارت و تأکامی خواهد بود و برای من که به خداوند و سرنوشتی که وی برای انسانها رقم می زند ایمان کامل دارم تفکر فوق در من راسخ تر و عمیقتر میگردد. دقیقاً برخلاف عقیده فلسفی اگزیستانسیالیستی ژان پل سارتر فیلسوف فرانسوی

پدرم (خضر بادی) معلمی ساده بود که بعدها دانستم شاعر است و شعر می گوید. زندگی جهمی من پس از مرگ پدر و اخذ دیپلم و اتمام خدمت نظام وظیفه سراسر مرارت و تأکامی و «أه! صبر و تحملی بی اغراق «ایوب وار» بوده است. اما مهم اینست که من مرکز خود را تسلیم بدبختی های زندگی نکردم.

این مرارت ها و رنجهای انسانی من از انسانی که می توانست در جاده خاموش خدمات اجتماعی و اقتصادی گم برآورد به مردی که خواستار طوفانهای سهمگین زندگانی و نیز خواستار خلق شاهکارهای عظیم ادبی است مبدل ساخت بطوری که در ۳۶ سال گذشته من بیش از پنجاه کتاب، رمان، نوول و مجموعه شعر نوشته ام که کتاب در دست شما تنها یکی از آن پنجاه کتاب می باشد.

بدینگونه بود که من در زندگی دوزخی خود همچون شمع سوختم و ساختم و گداختم تا به سن پنجاه سالگی رسیدم.

این بود خلاصه ای و چکیده ای از زندگی این شمع سوخته و گداخته.

« پیشگفتار »

خواننده محترم و عزیز اثری که تقدیم حضور شما عزیزان می‌گردد در حقیقت برای نوجوانان ۱۴ ساله به بالا نوشته شده است. حال این حقیر چون اصولاً اخلاقی دار « کودک منش » و کودکان معصوم را خیلی دوست میدارم شاید این اثر بر دو کان زیر ۱۴ سال هم مربوط شود. اما نکته ای اساسی که شاید از « ستون فقرات » این کتاب باشد و باید در همینجا آن را به شما تذکر دهم اینست که :

نوجوانان ۱۴ ساله به بالا با توجه به شرایط سنی خود شاید حال و حوصله نداشته باشند که این کتاب را حتی در دست بگیرند. به رسد به این که دیگر آن را باز کنند و مطالعه کنند. این شماها پدران و والدین و بطور کلی بزرگترها هستید که باید نوجوانان عزیز را با این کتاب آشنا کنید، هادی و راهنمای آنها باشید تا شاید راه را از چاه تشخیص دهند، از صراط مستقیم منحرف نگردند و خدای ناکرده در « بیراهه » قدم نگذارند و منحرف نگردند. و نیز حتماً این سخن را هم شنیده اید که زندگی را فقط « یک بار » به انسان می دهند و نه بیشتر. همچنانکه مرگ را هم فقط « یک

عقل و عشق، ستونهای سلامتی...

بار « به انسان میدهند و نه بیشتر . لذا انسان از بدو تولد تا لحظه مرگ فقط یکبار فرصت دارد تا از اینهمه موهبت ها و نعمات و زیبایی ها و کائنات خداوندی استفاده کند و نه بیشتر از یکبار . لذا اگر برای نوجوان در سنین ۱۴ الی ۱۵ سالگی اتفاقی بیفتد و در نتیجه آن اتفاق ؛ نوجوان مثلاً یک پای خود را یا مثلاً یک دست خود را و حتی یکی از انگشتان دستان خود را از دست دهد این سانحه و اتفاق شوم دیگر هرگز و هرگز قابل جبران نیست و معالجت بر صدمه میت تا آخر عمر و تا لحظه مرگ « شریک زندگی » آن انسان مضطرب و غمناک میباشد و تأسف هم دیگر دردی را دوا نمیکند ؛ فقط شاید تجربه ای باشد برای آینده و آیندگان . منتهی یک نوجوان مثلاً ۱۴ ساله از آنجا که در یک عالم کاملاً « ناخودآگاه » بسر میرود و خام و بی تجربه میباشد ، خودش سرگردان و هرگز نمیتواند به این مطلب پی ببرد . این شما بزرگسالان هستید که باید بنشینید و مانند قرآن که آن را برای نوجوانان معنی و تفسیر می کنند این مسئله را برای آنان تفسیر کنید و آنان را هشدار بدهید ، آنانرا نصیحت کنید و در ذهن انسان آنها تزریق کنید که مثلاً کودک اگر در دوره دبستان الفبا را اشتباهی یاد بگیرد نمی تواند در آینده حداکثرش دانشمند و حداقلش یک انسان « باسواد » بشود و حتماً این شعر معروف را هم شنیده اید که البته من نمیدانم شاعر آن کیست :

خشت اول گر نهد معمار کج

تا ثریا میرود دیوار کج